

## مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در فرایند تاریخی

عبدالرحمن حسنی‌فر\*

مجید عباس‌زاده مرزبالی\*\*

### چکیده

هدف این مقاله بررسی مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در سیر تحول تاریخی است. به‌طور کلی، کشور ایران دارای هویت ملی تاریخی و کهنی است که قرن‌ها پیش ایجاد شده و در فراخنای تاریخ توانسته است پایداری، پویایی، و موجودیت خویش را حفظ کند و تداوم بخشد. نکته اساسی در این‌جا این است که در این فرایند تاریخی، مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری و استمرار این هویت نقش داشته‌اند که سرزمین ایران، تاریخ طولانی و کهن، دین و اعتقادات مذهبی، به‌ویژه دین اسلام، میراث سیاسی و حکومت، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی، اسطوره‌های ملی - ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی اصلی‌ترین آن‌هاست. این مؤلفه‌ها جامعه ایرانی را از گذشته‌های دور تا امروز از هویتی واحد برخوردار ساخته‌اند. مؤلفه‌های فوق در طول تاریخ، تحولات خاصی را طی کردند و به‌عنوان سنگ‌بنا و ستون‌های مستحکم بنای ایرانی‌قوام یافتند و صلابت خود را به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌های «ایرانی‌بودن» در فرایند بحران‌های گوناگون به‌آزمون گذاشتند و امروزه نیز مهم‌ترین نشانه‌های ایران و تعریف ایرانی‌بودن هستند. مؤلفه‌های هویت ملی ایران موجب اشتراک و ارتباط ایرانیان امروز با نیاکان و هم‌عصرانشان و نیز دل‌بستگی آنان به هویت ملی‌شان می‌شوند. گفتنی است که در این مقاله، از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده شده است.

**کلیدواژه‌ها:** هویت ملی ایران، مؤلفه‌های هویت ملی، هویت تاریخی، ایران، ایرانیان.

\* استادیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، hassanifar@yahoo.com

\*\* دکترای علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)  
m.a.marzbali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

## ۱. مقدمه

موضوع «هویت ملی» از جمله مباحث مطرح شده در علوم اجتماعی و سیاسی است. هویت ملی به دلیل نقش تعیین کننده‌ای که در حوزه‌های مختلف زندگی بشری دارد، از مفاهیم اساسی مشروعیت‌دهنده به نظم سیاسی - اجتماعی و عاملی مهم در ایجاد وحدت و هم‌بستگی ملی و شکل‌گیری روح جمعی یک ملت است، به طوری که آن ملت را از دیگر ملت‌ها متمایز می‌سازد. همین مسئله تحقیق درباره موضوع هویت ملی و مؤلفه‌های آن در ایران را ضروری و حائز اهمیت می‌سازد.

کشور ایران دارای هویت ملی تاریخی و قدیمی است. این هویت قرن‌ها قبل توسط امپراطوری‌های بزرگ ایران باستان ایجاد شده و در فراخنای تاریخ ایران، از ابتدا تاکنون و در راه پویایی خود، با هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر آمیخته و توانسته است پایداری، پویایی، و موجودیت خویش را حفظ کند و تداوم بخشد. در این فرایند تاریخی، مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری و استمرار این هویت نقش داشته‌اند. به عبارتی، ایرانیان به‌عنوان یک ملت با سابقه تاریخی، از مؤلفه‌های ویژه‌ای برای سامان‌دادن هویت ملی خود برخوردار بوده‌اند. به‌طور کلی، مواردی چون تاریخ بلند و زیست مشترک ایرانیان از نیاکان واقعی یا اسطوره‌ای، جغرافیای سرزمینی تاریخی، دین واحد و نقش بی‌بدیل آن در حیات جمعی مردم ایران در هر دو دوره باستان و اسلامی، نهاد حکومت و تداوم آن در طول تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم، زبان قابل فهم در سده‌های متوالی، اسطوره‌های ملی - ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهنده هویت ملی ایران در طول تاریخ محسوب می‌شوند.

مؤلفه‌های مذکور جامعه ایرانی را از گذشته‌های دور تا امروز از هویت واحدی برخوردار ساخته و تمامی تحولات کوچک و بزرگی را که در زندگی ملت کهن سال ایران رخ داده در نظم معینی سمت داده‌اند (شعبانی ۱۳۹۲: ۲۰۲). این مقاله تلاش دارد تا مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران را در بستر تاریخی و اجتماعی این کشور و با تکیه بر داده‌ها و اطلاعات تاریخی بررسی کند.

## ۲. چهارچوب مفهومی و نظری

هویت ملی یکی از سطوح مهم هویت جمعی است و زیربنای دیگر هویت‌هاست (Poole 2003; Woodward 2000). این هویت پیرامون مفهوم ملت (notion) شکل گرفته

است. ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک، و تاریخ خود هستند و از نهاد سیاسی دولت و شناسایی بین‌المللی نیز برخوردارند (احمدی ۱۳۹۰: ۸۰؛ ربانی ۱۳۸۱: ۸۸).

در این پژوهش، میان هویت ملی کشور و هویت ملی اعضای جامعه تفکیک صورت می‌گیرد. منظور از هویت ملی کشور مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی، و اندیشگی است که موجب تفاوت ملت‌ها و جوامع از یک‌دیگر می‌شود و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه نیز آگاهی و احساس تعلق خاطر، تعهد و وفاداری آنان به اجتماع ملی و مؤلفه‌های سازندهٔ آن است.

درخصوص چگونگی تکوین هویت ملی جوامع، با دو دسته کلی مواجهیم:

۱. هویت‌های ملی که در دورهٔ مدرن ایجاد شده و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و اندیشه‌های ناسیونالیستی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم هستند. اکثر کشورهای کنونی جهان از چنین هویت ملی‌ای برخوردارند. ۲. هویت‌های ملی که مصنوعی و خلق‌الساعه نبوده‌اند و قرن‌ها پیش از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا شکل گرفته و در فراخنای تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی، و موجودیت خود را حفظ کنند و تداوم یابند. کشورهایی مانند ایران، چین، مصر، یونان، و ... چنین هویت ملی‌ای دارند.

هم‌چنین در تاریخ بشری می‌توان از دو نوع هویت ملی به‌معنای حس ملی نام برد:

۱. هویت ملی مدرن، یعنی احساس تعلق به دولت‌های مدرن که از قرون هفدهم (۱۶۴۸) وست‌فالیا) به بعد در عرصهٔ اروپا و بعدها در دیگر نقاط جهان پیدا شدند و ۲. هویت ملی پیشامدرن، یعنی احساس تعلق به واحدهای سیاسی و سرزمین کهنی مانند ایران، یونان، چین، مصر، و ... که از دوران گذشته وجود داشته و تداوم پیدا کرده‌اند و امروزه نیز به همان نام وجود دارند (احمدی ۱۳۹۰: ۶۵).

در این‌جا باید به دو نکته توجه داشت: نخست این‌که هیچ ملتی، هرچند تازه و نوین‌یاد و بدون تاریخ طولانی، بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست، زیرا هویت ملی مهم‌ترین عامل در ایجاد وفاق اجتماعی و استواری ارکان جامعه است (ربانی ۱۳۸۱: ۸۹). دیگر این‌که هویت ملی پدیده یا امری ثابت و تغییرناپذیر نیست و همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض دگرگونی و تحول است. این هویت در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود، و معانی گوناگون پیدا می‌کند (اشرف ۱۳۹۵: ۲۱-۲۲؛ اسمیت ۱۳۸۳: ۳۲-۳۳؛ زهیری ۱۳۸۹: ۴۵، ۵۹-۶۰).

درباره مؤلفه‌های تشکیل دهنده هویت ملی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، اما با جمع‌بندی آن دیدگاه‌ها می‌توان موارد زیر را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی و به‌عنوان شاخص‌های چهارچوب نظری این تحقیق برشمرد، مؤلفه‌هایی چون سرزمین، تاریخ، دین، فرهنگ، زبان و ادبیات، ملیت، نظام سیاسی، اقتصاد واحد و سبک معیشت مشترک، اسطوره‌های خاص، اجتماع، حقوق و عرف و قوانین واحد، مقدورات و توانایی‌های ملی، خلیات و الگوهای رفتاری و فکری، و ... از جمله آن‌ها هستند (گودرزی ۱۳۸۷: ۹۴-۹۷). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اعتبار و جایگاه هریک از این مؤلفه‌ها در میان ملت‌ها و جوامع متفاوت است.

مقصود از مؤلفه‌های هویت ملی، موارد ارزش‌مندی هستند که جوامع نسبت به آن‌ها افتخار می‌کنند و چون دارای میراث در آن‌ها هستند، خود را به‌وسیله آن‌ها از دیگران بازمی‌شناسند. به‌طور کلی، تا زمانی که افراد یک جامعه نسبت به مؤلفه‌های هویت ملی به خودآگاهی دست پیدا نکنند، هویت ملی تشکیل نخواهد شد (قالیباف و پوینده ۱۳۹۰: ۴).

در این‌جا، چند مورد از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی به‌اختصار توضیح داده می‌شوند:

- سرزمین: هویت ملی نخست زائیده محیط جغرافیایی هر ملت است و برای شکل‌گیری هویت ملی، تعیین محدوده و قلمرو یک سرزمین مشخص ضرورت تام دارد (قنبری برزیان و جعفرزاده ۱۳۹۰: ۸). علقه بین فرد و سرزمین از جمله عواملی است که به تکوین هویت ملی منجر می‌شود (قاسمی ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹).

- تاریخ: استمرار و تداوم تاریخی مردمان ساکن در یک سرزمین دلیل محکمی بر وجود و بقای آن مردم و عامل مهم حفظ و یک‌پارچگی هویت ملی است (قالیباف و پوینده ۱۳۹۰: ۱۲)؛ تاریخ یک ملت، منعکس‌کننده تجارب و احساسات مشترکی است که به شکل‌گیری یک هویت واحد برای آن‌ها کمک می‌کند (قاسمی ۱۳۹۰: ۴۱).

- دین: بررسی‌های تاریخی حاکی از آن است که دین هم‌زاد بشر بوده و از آغاز تاریخ زندگانی بشر، هیچ‌گاه از زندگی او بیرون نرفته است. برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک و پای‌بندی و وفاداری به آن و اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر نقش اساسی در فرایند شکل‌گیری هویت ملی و تمایز جوامع از یک‌دیگر دارد (حاجیان ۱۳۷۹: ۲۰۴؛ زمانی محبوب ۱۳۹۰: ۲۹-۳۱).

- نظام حکومتی: حکومت (دولت)‌ها از گذشته تا به امروز، نقش مهمی در ابداع و شکل و سامان‌دادن به هویت ملی داشته و دارند. به‌طور کلی، «این‌که میزان وفاداری

اعضای یک سرزمین جغرافیایی نسبت به حکومت و مبانی ارزشی و [کارکردهای] آن چه قدر است، عامل مهمی در تقویت هم‌بستگی و [هویت ملی] خواهد بود» (حاجیانی ۱۳۷۹: ۲۰۳).

- فرهنگ: فرهنگ را می‌توان مجموعه یا نظامی از ارزش‌ها، احساسات، نهادها، رویکردها، رسم و رسوم، هنر، و ... دانست که بین یکایک افراد ملت مشترک است و به‌مثابهٔ میراث تاریخی به نسل‌های بعدی منتقل می‌گردد (ازغندی ۱۳۸۵: ۷۳). این مؤلفه کلیهٔ ابعاد فرهنگی هر نظام اجتماعی را در بر می‌گیرد که به‌نحوی، خودآگاه یا ناخودآگاه، افراد جامعه را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و نشانه‌های تاریخ یک ملت به‌شمار می‌رود (مقصودی و ارسیا ۱۳۹۰: ۲۳۸).

- زبان: زبان رکنی اساسی از ارکان هویت ملی و عاملی مؤثر در تداوم حیاتی جامعه به‌حساب می‌آید. «زبان نه‌تنها به‌عنوان محصولی اجتماعی ابزار و وسیلهٔ ارتباطات به‌شمار می‌رود، بلکه ابزاری مهم برای حفظ، شکل‌گیری و انتقال فرهنگ» (حاجیانی ۱۳۷۹: ۲۰۶) و نیز عامل پیوند با گذشتهٔ یک ملت نیز محسوب می‌شود. به‌طور کلی، تمامی عناصر هویت ملی بر محور زبان مشترک شکل گرفته و معنا می‌یابند (ربانی ۱۳۸۱: ۱۰۵).

- اسطوره‌ها: اسطوره‌ها نشان‌دهندهٔ فرهنگ و نحوهٔ تفکر مردمان در دوران کهن و نمایندهٔ تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به‌نوعی تاریخ آن است. اسطورهٔ داستان و سرگذشتی آسمانی، غیر ملموس، و آن جهانی است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح مابعدالطبیعی عمل، عقیده، نهاد، یا پدیده‌ای طبیعی است. اسطوره‌ها دیدگاه‌های انسان را دربارهٔ خویشتن، جهان، و آفریدگار بیان می‌کنند (آموزگار ۱۳۹۳: ۳-۵).

به‌طور کلی، هر قدر احساس تعلق یک فرد به مؤلفه‌های هویت ملی خود قوی‌تر باشد، از تعلقش به هویت‌های دیگر کاسته می‌شود. مؤلفه‌های مذکور عناصری عام و شامل برای همهٔ گروه‌ها و اقشار هر ملت هستند که زمینه‌های اتحاد و هم‌بستگی گروه‌های مختلف اجتماعی را در لوای ملتی واحد فراهم می‌آورند و نیز هرچه قدمت این مؤلفه‌ها و درکل، سابقهٔ ملت بیش‌تر باشد، سطح انسجام اجتماعی و ملی بالاتر و در تلاطم امواج بحران‌زا ماندگارتر و نقش‌آفرین‌تر خواهد بود (احمدی ۱۳۹۰: ۶۶؛ گودرزی ۱۳۸۷: ۴۳؛ Parekh 2008).

### ۳. سیر تاریخی شکل‌گیری هویت ملی در ایران

درخصوص شکل‌گیری هویت ملی در ایران، دو دیدگاه کلی وجود دارد: عده‌ای معتقدند که هویت ملی در ایران پدیده‌ای متأخر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم است و دسته‌ای دیگر بر این باورند که به‌دلیل قدمت تاریخی گسترده کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود مفهوم هویت ملی را در ایران باستان جست‌وجو کرد؛ دیدگاه اخیر معتقد است که مفهوم ملت به‌عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی، قرن‌ها قبل از دولت‌های ملی قرن نوزدهم در کشور ایران وجود داشته است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۷). این مقاله با دیدگاه دوم هم‌نظر است.

سابقه تاریخی و تجربه عملی ایران نشان می‌دهد که جامعه ایران ویژگی‌هایی دارد که آن را برطبق معیارهای علمی از صفت «ملت» برخوردار می‌کند. پدیده ملت در ایران در فرایند روی‌دادها و تحولات سیاسی و اجتماعی پیش از اسلام پیدا شد و در دوران اسلامی به زندگی خود ادامه داد (احمدی ۱۳۹۰: ۱۳۳، ۱۴۲-۱۴۳). در همین ارتباط، آنتونی اسمیت، از صاحب‌نظران مبحث هویت ملی، از وجود ملت‌های تاریخی از جمله ملت ایران در عهد باستان سخن می‌گوید. به اعتقاد وی، هویت فرهنگی ایرانیان و استمرار آن به‌نحو بارزی در دوره ساسانیان وجود داشته و این تداوم، علی‌رغم گسست در حکومت ملی آنان، در دوره اسلامی هم به چشم می‌خورد و در دوره معاصر شکل جدیدی می‌یابد (اسمیت ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۵۳؛ اسمیت ۲۰۰۰: ۴۴-۴۷). ابن‌خلدون هم برای ایران دوره باستان، هویتی مستقل و البته ملی قائل است. درمیان پژوهش‌گران ایرانی، می‌توان از افرادی چون احمد اشرف (۱۳۹۵)، حمید احمدی (۱۳۸۲ و ۱۳۹۰)، رضا شعبانی (۱۳۸۶)، فرهنگ رجایی (۱۳۸۶) پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۷)، و ... نام برد که نگاهی تاریخی به هویت ایرانی دارند و این مقوله را در سیر تحول تاریخی بررسی می‌کنند.

نکته مهم این است که علی‌رغم وجود هویت ملی کهن و ریشه‌دار در ایران، هنوز مبانی نظری آن در جامعه ایرانی روشن نشده است و نمی‌توان تعریف و تحلیلی از این هویت و ارکان شکل‌دهنده آن سراغ گرفت که بخش قابل‌توجهی از صاحب‌نظران روی آن اتفاق‌نظر داشته باشند (لقمان‌نیا و خامسان ۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۵۹). بر این اساس، درمیان پژوهش‌گران ایرانی مبحث هویت ملی ایران، برخی بر بُعد ایران باستان تأکید بیش‌تری دارند (مسکوب ۱۳۷۳)، برخی اسلام و تشیع را رکن اصلی هویت ملی ایران می‌دانند (بنگرید به نجفی ۱۳۸۷)، برخی بر تلفیق دو عنصر ایرانی و اسلامی به‌عنوان عوامل اساسی این هویت

تأکید دارند (بنگرید به احمدی ۱۳۸۳؛ احمدی ۱۳۸۴) و درنهایت، نیز عده‌ای ایران باستان، اسلام، و مدرنیته را به‌عنوان لایه‌های اصلی هویت ملی ایران در نظر می‌گیرند (بنگرید به بشیریه ۱۳۸۳ الف؛ بشیریه ۱۳۸۳ ب؛ رجایی ۱۳۸۶).

از میان دیدگاه‌های فوق، مقاله حاضر با دیدگاه آخر هم‌نظر است و هویت ملی ایران را دارای سه رکن یا سه لایهٔ اصلی می‌داند:

رکن اول ایران باستان است که آن را بُعد ایرانی هویت ملی نامیده‌اند، رکن دوم اسلام است که در چهارده قرن اخیر، بخش مهمی از عناصر هویت‌ساز ایرانیان از آن تغذیه شده است و رکن سوم مدرنیته است که از اوایل دوره قاجار بر اندیشه‌های سستی تعلق به هویت ایرانی تأثیر گذاشته و جلوه تازه‌ای به این هویت بخشید (گودرزی ۱۳۸۷: ۹۸).

درواقع، این سه لایه بستریابی هستند که هویت ملی ایران در دل آن‌ها شکل گرفته و در میان آن‌ها شناور است. به عبارت دیگر، مسئله گذر زمان و تغییر و اصلاح در مسیر حرکت از ویژگی‌های هویت ملی ایرانی است.

در دوره ایران باستان، بن‌مایهٔ هویت ایرانی با مشخص شدن آداب و رسوم مشخص و تمایز و قرارگرفتن ایران در برابر توران، یونان و روم با دین، فرهنگ، و حکومت مشخص تشخیص یافت و به نام هویت باستانی و اسطوره‌ای ایرانی مشخص شد. در این مقطع، دودمان‌های هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، و ساسانیان حاکمیت داشتند که درنهایت، آنچه از این دودمان‌ها به ارث رسید پیوستگی و تداوم فرهنگی متمایز و احساس هویت ملی در نزد جامعه ایران بود (کبیری ۱۳۸۹: ۷۵-۷۷). به طور کلی، هرچند از نظر توالی تاریخی، با پیدایش یک احساس هویتی در ایران عصر هخامنشی مواجهیم (مجتهدزاده ۱۳۸۷: ۱۲۵)، از زمان اشکانیان، بذر هویت ایرانی پاشیده شد و سپس ساسانیان هم‌گام با تأسیس امپراطوری گسترده و افزودن سلسله‌ای از اساطیر و پادشاهان افسانه‌ای به آن، هویت آفرینی را به انجام رساندند (خواجه‌سروی ۱۳۸۹: ۹). در این دوران، هویت ایرانی با آیین زرتشت، فلسفه حکمران عادل، هنر و معماری، و آداب و رسوم سستی، که تار و پود فرهنگ ایرانی بودند، شکل گرفت (کبیری ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵).

هجوم اعراب به ایران و فروپاشی سلسله ساسانی و برآمدن اسلام در این سرزمین پایه‌های هم‌بستهٔ هویت ایرانی را تضعیف کرد و یک‌پارچگی آن را به هم ریخت. «درپی این وضعیت، فرهنگ‌های ایرانی و سامی با یک‌دیگر تلاقی نمودند و بدین ترتیب، هویت ایرانی از دو آیین مایه گرفت: آیینی از گذشته باستانی‌اش و دین جدیدی که دگرگونی مهمی در

هویت ایرانی پدید آورد» (خواجه‌سروی ۱۳۸۹: ۱۰). از این اختلاط فرهنگی، فرهنگ جدیدی به وجود آمد که به مدت چهارده قرن به هویت ملی ایرانیان و نگرش آن‌ها به جهان و رفتار اجتماعی و سیاسی آن‌ها جهت داد (نقیب‌زاده ۱۳۸۱: ۹۸).

نکته اساسی در این‌جا این است که هرچند در برهه زمانی نه‌صدساله پس از ورود اسلام به ایران تا قبل از روی کار آمدن صفویان، این کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی در درون نظام خلافت اسلامی حل شده بود، اما مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی آن هم‌چنان زنده بود. زنده‌بودن زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و جغرافیای سیاسی که عموماً نظام حکومتی آن در اختیار حکام و سلاطین محلی ایرانی یا متأثر از ایرانیان بود، از جمله نشانه‌های این حیات است.

«در دوره صفویه و با استقرار حکومت مرکزی در ایران، هویت ایرانی مجدداً احیا شد. در این مقطع، ایران بار دیگر به‌عنوان کشوری بزرگ و مستقل احیا شد و هویت ملی ایرانیان نیز رنگ شیعی به خود گرفت» (ربانی ۱۳۸۱: ۹۷؛ میری ۱۳۹۷: ۳۱-۳۶). حکومت صفویه با تأکید بر عناصر فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع، موجب تداوم فرهنگ ایرانیان قبل از اسلام و فرهنگ مذهبی دوران ایران اسلامی شد (کبیری ۱۳۸۹: ۸۵).

از قرن نوزدهم میلادی و به دنبال جنگ‌های ایران و روس و آشنایی ایرانیان با تمدن مدرن غرب، اندیشه‌های ناسیونالیستی بر محور ایجاد دولت - ملت، با اندیشه‌های سنتی در مورد تعلق به ایران و پاسداری از مرزهای ایران و هویت ایرانی در هم آمیخت. در نتیجه مواجهه ایرانیان عصر قاجار با جوامع و ارزش‌های اروپایی، هویت ایرانی با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شد. این چالش‌ها بستری برای دگردیسی (تغییر هم‌راه با اصلاح و تکامل) در باور و فرهنگ ایرانی و سرانجام ترکیب هویت ملی شد. در نتیجه این وضعیت، انقلاب مشروطه رخ داد و براساس آن هویت ایرانی با مفهوم نوین آن برپایه میراث کهن این هویت شکل گرفت (اشرف ۱۳۹۵: ۱۹۵-۲۰۴؛ رمضان‌زاده و بهمنی قاجار ۱۳۸۷: ۷۳؛ زهیری ۱۳۸۹: ۱۰۱). انقلاب مشروطه با هدف طرح ساختار جدید و اندیشه‌های نو، الگوی نوینی از ارتباط ملت و دولت و هویت ملی را ایجاد کرد.

در دوره پهلوی، حکومت با تمرکزگرایی شدید و به‌شیوه‌ای استبدادی و کاهش حوزه نفوذ و اختیارات خرده‌فرهنگ‌های اجتماعی و ایجاد تقابل بین لایه‌های ایرانی و اسلامی هویت ملی عمل می‌کرد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی ۱۳۹۰: ۱۲۹). شاهان پهلوی تلاش می‌کردند با ایجاد رابطه میان تجربه مدرن و تاریخ ایران باستان، جامعه جدیدی برپایه نظام



شاهنشاهی بنا کنند. اما این مسئله در نهایت، به پیدایش بحران مشروعیت و فروپاشی نظام پهلوی کمک کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جمهوری اسلامی در ایران، شاهد استقرار نظم هویتی جدیدی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و شیعی و درحاشیه‌قرارگرفتن عنصر «ایرانیت» هستیم. ارزش‌های اسلامی و شیعی بنیان‌گفتمان هویتی هستند که در واکنش به فرایند تضعیف بُعد اسلامی هویت ملی در عصر پهلوی پدیدار شده و هدفش آن بوده و هست که مبانی هم‌بستگی ملی در کشور را با ارائهٔ تعریفی اسلامی - شیعی از هویت ملی ایران بنا کند. دولت جمهوری اسلامی نظام شاهنشاهی و مدرنیته را دگرهویتی خود تعریف کرد و با تقویت و بازگشت به هویت اسلامی، در پی ایجاد تحول در ساختار هویت ملی ایران برآمد (بشیریه ۱۳۸۳ الف: ۸۰۱؛ تاجیک ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۸؛ سیدامامی ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۹).

به‌طور کلی، دربارهٔ رابطهٔ میان ارکان هویت ملی ایران در طول تاریخ می‌توان گفت ارتباط میان «ایرانیت» و «اسلامیت» خصمانه نبود و این دو از جملهٔ اصلی‌ترین ارکان حیات اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعهٔ ایرانی را تشکیل می‌دادند و ایرانیان میان آن‌ها سازگاری برقرار می‌کردند (احمدی ۱۳۸۳: ۹۶-۹۷؛ رجایی ۱۳۷۳: ۲۰۴). این پیوند آن‌چنان قدرت‌مند بود که به‌شکلی طبیعی جزئی از سرشت هویتی ایرانیان شد (بهمن ۱۳۹۳: ۳۱۴). دربارهٔ مدرنیته نیز نفوذ و تأثیر آن در هویت ملی ایران در تاریخ معاصر اساسی است. «این پدیده علی‌رغم نداشتن ریشه‌ای پرقدمت در جامعهٔ ایران، طی یک قرن اخیر، به جریانی نیرومند و تأثیرگذار در عرصهٔ هویت ملی آن مبدل شده است» (نقیب‌زاده ۱۳۸۱: ۲۰۰). شکل‌گیری جنبش‌های ملی و فراگیری چون مشروطه که بر حکومت مشروطه و کنارگذاشتن نظام استبدادی با اصلاح ساختار سیاسی همراه بود و جنبش انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ که بر شعار محوری «استقلال، آزادی، و جمهوری اسلامی» تأکید داشت، در کنار جنبش‌های محلی معطوف به دموکراسی‌خواهی و آزادی‌گرایی، ملی‌کردن جنبش نفت و تحركات معطوف به برابری و عدالت و ظلم‌ستیزی و غیره از نمودهای تأثیرپذیری از دوران مدرن است.

#### ۴. مستندات تاریخی مؤلفه‌های هویت ملی ایران

ایرانیان از گذشتهٔ دور، همواره خود را به‌عنوان ملتی متمایز از دیگران مشخص ساخته‌اند، که این موضوع حکایت از وجود نوعی آگاهی ملی در میان آنان دارد. این آگاهی بر مبنای

مؤلفه‌هایی چون سرزمین ایران، تاریخ طولانی و کهن، دین (به‌ویژه اسلام)، میراث سیاسی و حکومت، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی، اسطوره‌های ملی - ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی پدید آمده بود که روی هم رفته موجب ایجاد هم‌بستگی در میان آنان شده بود. این عناصر در طول زمان تحولات خاصی را طی کردند و همواره به این کارکرد هم‌بستگی‌ساز خود ادامه دادند. بر این اساس، آن‌ها را می‌توان عناصر سازنده هویت ملی ایران برشمرد.

این عناصر در حال حاضر نیز اصلی‌ترین و مهم‌ترین نشانه‌های ایران و تعریف ایرانی بودن، یعنی شناخت ایرانیان از خود، متمایز کردن خود از دیگران و در نتیجه، شناساندن ایران و ایرانی به جهان خارج می‌باشند. این مؤلفه‌ها در سیر تحول تاریخی، به‌عنوان سنگ‌بنا و ستون‌های مستحکم بنای ایرانی قوام یافتند و صلابت خود را به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌های ایرانی بودن در فرایند بحران‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذشته به آزمون گذاشته‌اند. عناصر مذکور جنبه فراگیر داشته و نشانه‌های شناسایی و شناساندن ساکنان کشور در سطح کلان هویتی هستند (احمدی ۱۳۹۰: ۳۸۰-۳۷۹؛ حاجیانی ۱۳۸۸: ۲۱۹).

امتیاز برجسته مؤلفه‌های هویت ملی ایران آن است که موجب اشتراک و ارتباط ایرانیان امروز با نیاکان و هم‌عصرانشان شده، به آنان تشخیص و احساس تعلق خاصی داده، و موجب دل‌بستگی آنان به هویت ملی‌شان می‌گردد.

#### ۱.۴ سرزمین ایران

جغرافیای ایران را می‌توان به نوعی ظرف هویت ایرانی تشبیه کرد که جامع تمام صفحات درونی و بیرونی ایرانیان بوده است. این فضا از گذشته تا به امروز همواره «ایران» نام داشته است (نصری ۱۳۸۷: ۱۲۵). نام ایران خاستگاه قومی دارد و معرف قوم معروف به آریایی‌هاست که در اواسط هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شدند. در دوره هخامنشی و ساسانی، سرزمین ایران به ترتیب به پرشیا و ایرانشهر شهرت داشته است. واژه «ایران» از دوره ساسانی رواج یافت و پس از اسلام نیز استفاده شده و می‌شود (حافظنیا ۱۳۹۳: ۹-۱۲؛ شعبانی ۱۳۹۲: ۱۳-۱۸).

به‌طور کلی، سرزمینی که در درون خود هسته فرهنگی ایران را جای داده از وحدت جغرافیایی برخوردار است. هویت جغرافیایی ایران را فلات ایران از رود جیحون تا ماورای زاگرس ساخته است (حافظنیا ۱۳۹۳: ۱۴). بخش اعظم کشور فلاتی مرتفع است که ۱۲۰۰

تا ۱۵۰۰ متر تا از سطح دریا ارتفاع دارد و قله مرتفع‌تری نیز از درون آن سر برکشیده‌اند. تنها استثناهای موجود خوزستان و کناره‌های خلیج فارس است که ارتفاع آن‌ها اندکی بیش از سطح دریاست و نوار ساحلی باریک جنوب دریای خزر نیز ۹۰ فوت پایین‌تر از میانگین سطح دریا قرار دارد. رشته‌کوه‌های البرز در شمال و زاگرس در غرب و جنوب، سرزمین ایران را احاطه کرده‌اند. هم‌چنین حدود ۷۰ درصد مساحت کشور به‌صورت بیابانی است. از بقیه مساحت کشور، حدود ۱۰ درصد جنگل و مرتع است و بقیه مساحت را زمین‌های زراعی و کم‌حاصل تشکیل می‌دهند. نکته دیگر این‌که فلات ایران فاقد رودخانه‌های بزرگ است. آب‌وهوای کشور نیز در نقاط مختلف بسیار متنوع بوده و اختلاف درجه حرارت روز و شب و فصول مختلف بسیار زیاد است (مورگان ۱۳۷۳: ۵-۶).

فلات ایران از نظر موقعیت جغرافیایی، حدّ و مرزی دارد که مرزهای طبیعی و حدود آن را طبیعتی ویژه مشخص کرده است که این الگوی فضایی به هم‌بستگی و تفاهم و یک‌پارچگی سکنه آن با یک‌دیگر کمک کرده و امکان تمایز آن‌ها را از دیگران فراهم آورده است. به‌طور کلی، موقعیت و ساختار طبیعی سرزمین ایران از یک‌سو، با بسترسازی ارتباط میان اقوام و گروه‌ها، تعامل آن‌ها را با یک‌دیگر و با سکنه فلات ایران آسان کرده و از سوی دیگر، جنبه‌های وحدت‌بخش کلان سرزمین بر شکل‌گیری روابط و پیدایش خصلت‌های کلان ملی تأثیر گذاشته و جنبه‌های تفکیک‌ساز سرزمین، شکل‌گیری تفاوت‌ها و خصلت‌های ناحیه‌ای درون آن را موجب شده است (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۱۴-۱۶؛ قالیباف و پوینده ۱۳۹۰: ۱۷).

نکته دیگر این‌که موقعیت جغرافیایی ایران در طول تاریخ بر روابط این کشور با دیگر کشورها تأثیر گذاشته و به ایران از نظر قدرت‌های بزرگ و رقیبان منطقه‌ای جایگاه ویژه‌ای بخشیده بود و همین مسئله موجب شد که با حملات گوناگونی روبه‌رو شود، با این حال، سرزمین و هویت ایرانی از بین نرفته و تاکنون نیز محفوظ مانده‌اند. در واقع، تجاوزات مستمر مهاجمان به سرزمین ایران نقش اساسی در ایجاد هم‌بستگی میان مردم این کشور برای حفظ هویت ملی‌شان داشته است (شعبانی ۱۳۹۲: ۸۶؛ زهیری ۱۳۷۹: ۱۹۲؛ نصری ۱۳۸۷: ۱۳۱). هم‌چنین شرایط جغرافیایی ایران زمینه‌ساز تمدن‌های تلفیقی بوده و این خصیصه در تمامی ادوار عمر ملت ایران مجال ظهور و بروز پیدا کرده است. طبیعت کشور نیز همواره به انجام گرفتن این مهم کمک کرده است (شعبانی ۱۳۹۲: ۷۸).

در مجموع، از دوران حکومت هخامنشیان تا امروز، ایران کنونی با مساحتی حدود ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع، کوچک‌ترین ایرانی است که تاریخ به خود دیده است

(نصری ۱۳۸۷: ۱۳۱). روی هم رفته، قلمرو جغرافیایی سرزمین ایران، به عنوان مقرر و موطن زیست ایرانیان، به آنان هویت مکانی و وطنی می‌بخشد (قالیباف و پوینده ۱۳۹۰: ۱۷).

## ۲.۴ تاریخ طولانی و کهن

تاریخ چند هزارساله ایران از عمده‌ترین عناصر سازنده هویت ملی ایران است، چراکه بیان‌گر آغازین دوران شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه‌بودن هویت ملی ایران است (احمدی ۱۳۹۰: ۳۸۳). این تاریخ دوره‌های گوناگونی را پشت‌سر گذاشته است. گاه یک دوره ایستایی و رکود و گاه دوره‌ای سرشار از سرزندگی و خلاقیت و بدین نحو تاریخی چند هزارساله را استمرار بخشیده است (سلیم ۱۳۹۰: ۶۸). تاریخ ایران آکنده از حوادث و رویدادهای متنوعی است که نشان از تلاش مردمی دارد که برای ماندن خود مبارزه کرده‌اند (زهیری ۱۳۷۹: ۱۹۱). کشور ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خود و ناگزیری‌اش از درگیری در حوادث متعدد، در میانهٔ معركةٔ جهانی قرار گرفته و بارها کوشیده است تا خویشتن را احیا کند و از طریق نبرد و مقاومت یا از راه پویش فرهنگی، خود را سرپا نگاه دارد و تداوم تاریخی‌اش را حفظ کند. توان فرهنگی این سرزمین موجب شده تا یک‌پارچگی هویتی و فرهنگی ایران، با وجود پراکندگی جغرافیای سیاسی، محفوظ بماند (سلیم ۱۳۹۰: ۶۸).

دربارهٔ تاریخ ایران باید به دو نکتهٔ اساسی توجه داشت: اول این‌که پیش از ورود اقوام آریایی به سرزمین ایران، تمدن‌های کهنی در این خطه وجود داشتند. برای نمونه، می‌توان از تمدن‌های شهر سوخته سیستان، عیلام، سیلک کاشان، اورارتوی آذربایجان نام برد. دوم این‌که معمولاً تاریخ ایران را به دو دورهٔ کلی پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می‌کنند. از تاریخ ایران پیش از اسلام دو روایت مختلف وجود دارد: یکی روایت سنتی مبتنی بر تواریخ سنتی نظیر شاهنامه‌ها (به‌ویژه شاهنامهٔ فردوسی) است که از نخستین پادشاه، کیومرث، آغاز شده و سلسله‌های پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان، و ساسانیان را شامل می‌شود. روایت دیگر مبتنی بر تواریخ خارجی (یونانی، رومی، و ...) و روایتی مدرن و علمی است که براساس آن، خاندان‌های پادشاهی ایران پیش از اسلام مآدها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، و ساسانیان هستند. اما در مجموع، حقیقت مسلم آن است که سرزمین ایران جایی است که از دورهٔ کهن‌سنگی، میانه‌سنگی، و نوسنگی آثار انسانی ارائه کرده و حیات انسانی را از ۳۵ هزار سال پیش به‌طور پیوسته و مستند تا سپیده‌دم تاریخ تمدن (هزارهٔ پنجم قم) نشان داده است (سلیم ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵).

نظام سیاسی در کشور ایران بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه حکومت دارد که به‌جز مقاطعی خاص، استمرار تاریخی داشته است. ملت ایران نیز در حدود سه‌هزاروپانصد سال سابقه تاریخی دارد (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۱۹۴). در واقع، آنچه ایرانیان را در این سرزمین پاس داشته تاریخ آن بوده است. تاریخ ایران و خاطرات تاریخی مردمان آن باعث شد تا ایرانیان حتی پس از پذیرش اسلام و نیز بعدها، ورود مدرنیته به این کشور، بر هویت خود باقی بمانند (نصری ۱۳۸۷: ۱۲۵). تاریخ ایران همیشه با فراز و فرود همراه بوده است و حافظه ملت ایران دوره‌های شکست و ناکامی را نیز در خود دارد، اما ایرانیان این توانایی را داشتند که پس از هر دوره شکست و ناکامی، خود را بازیابند (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۲۰۱). در مجموع، تاریخ طولانی ایران شکل‌دهنده نگرش و شخصیت ایرانی بوده و بنیان مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران است (احمدی ۱۳۹۰: ۳۸۶).

#### ۳.۴ دین و اعتقادات مذهبی (به‌ویژه اسلام)

دین و مذهب از روزگاران کهن، جایگاه مهمی در زندگی اجتماعی و سیاسی ایرانیان داشته و عامل پیونددهنده آنان به یکدیگر و عنصری هویت‌بخش برای ساکنان این کشور بوده است. دین در ایران از این لحاظ هم حائز اهمیت است که الهام‌بخش دیگر عناصر هویتی از جمله اسطوره‌ها، رسوم، و ادبیات بوده است. هم‌چنین یکی از ویژگی‌های دین در دوره‌های مختلف تاریخ ایران این است که همواره به‌گونه‌ای با حکومت در ارتباط بوده است.

اطلاعات چندانی درباره ادیان ایرانیان در پیش از ورود آریایی‌ها به این سرزمین وجود ندارد (حاجیان ۱۳۸۸: ۲۶۷)، اما مشخص است که آریایی‌ها به مذهب واحدی اعتقاد نداشتند و عقاید اولیه آنان بر پرستش مظاهر طبیعت مبتنی بود. در کنار این، مهرپرستی نیز در ایران متجلی شد. این دو آیین پس از چندی در قالب مزدپرستی و اعتقاد به اهورامزدا جلوه‌گر شد و پایه‌های دین یکتاپرستی در ایران بنیان نهاده شد (زمانی محبوب ۱۳۹۰: ۳۲). دین زرتشت آیین یکتاپرستی در ایران باستان است که تا قبل از ورود اسلام، به‌ویژه در عصر ساسانی، دین غالب و رسمی جامعه بود.

در دین زرتشت، موجودات در یک صف کبرایی و سلسله مراتب الهی قرار می‌گرفتند که هرچه به اهورامزدا نزدیک‌تر بودند، از پاکی بیش‌تری برخوردار می‌شدند. هم‌چنین سه مقوله «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» از جمله احکام اساسی این دین محسوب می‌شوند (تقیب‌زاده ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳).

میراث زرتشت جامعه‌ای مذهبی و دینی و روحیه‌ای عرفانی بود. تعالیم این آیین به‌طور کلی، بر هویت ملی ایرانیان تأثیر شگرفی داشته است (زهیری ۱۳۷۹: ۱۹۶). پس از ورود اسلام به ایران و با گذشت زمان، دین زرتشت موقعیت قبلی‌اش را از دست داد و اکثریت مردم ایران به آیین اسلام گرویدند. آمدن اسلام به ایران چهارچوب ذهنی و گفتمان فرهنگی جدیدی را معرفی کرد که بر ساخت سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور تأثیر گذاشت (رجایی ۱۳۷۳: ۶۹). با تمام این‌ها، ایرانیان در نتیجه مواجهه با اسلام، فرهنگ خود را کنار نگذاشتند، بلکه اسلام را راهی برای حل مشکلات جامعه طبقاتی در عصر ساسانی تلقی کردند. از این‌رو، فرهنگ ایران باستان و اسلام را با هم ترکیب کردند (توحیدفام ۱۳۸۵: ۵۶).

با تأسیس حکومت صفویه نیز مذهب شیعه در ایران رسمیت یافت و توانست به جزئی مهم از هویت جامعه ایرانی تبدیل گردد (میری ۱۳۹۷: ۷۱-۷۳). مذهب شیعه آیینی است که بر حقانیت و پیروی از امام نخست شیعیان علی (ع) و اهل بیت پیامبر اسلام (ص) شکل گرفت و منادی رهبری نهضت عدالت‌خواهانه‌ای شد که در حکومت خلافت عربی از خود واکنش نشان داد (زهیری ۱۳۷۹: ۱۹۹). هم‌اکنون «اکثریت مردم ایران (حدود ۹۹/۴۳ درصد) پیرو دین اسلام [و مابقی زرتشتی، مسیحی، و ...] هستند. جمعیت مسلمان ایران خود به دو گروه شیعه و سنی تقسیم می‌شوند که از این میان، حدود ۹۴ درصد شیعه اثناعشری هستند» (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۲۰). مشاهده اجمالی در باور مذهبی شیعیان ایرانی وزن تعالیم و الزامات تشیع را نشان می‌دهد. به‌طور کلی، مظاهر و باورهای خاص شیعیان جایگاه مهمی در تمهید هویت ملی و مذهبی ایرانیان شیعه دارند. روی هم رفته اسلام را در ایران می‌توان عاملی اجتماعی - فرهنگی در نظر گرفت که در حیات سیاسی و اجتماعی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و گرایش‌ها و سمت‌گیری‌های مردم را شکل و سازمان داده است (نصری ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳).

#### ۴.۴ میراث سیاسی و حکومت‌گری

حکومت‌های ایران در طول تاریخ را می‌توان عامل اصلی تداوم تاریخی و سرزمینی این کشور دانست. به‌طور کلی، چگونگی پیدایش، دوام، و بقای هویت ملی ایران به‌شدت تحت تأثیر اقدامات دولت‌ها قرار داشته است، به‌طوری‌که ایرانیان در طول تاریخ همواره خود را با این پدیده شناسانده‌اند (احمدی ۱۳۹۰: ۳۸۹؛ شعبانی ۱۳۸۶: ۱۹۶، ۲۰۷). ایران

از جمله کشورهایی است که در طول تاریخ طولانی‌اش از حکومت برخوردار بوده است. صاحب‌نظران معتقدند ایرانیان در دورهٔ مادها و هخامنشیان یکی از قدیمی‌ترین دولت‌های مستقل را بنیان‌گذاری کردند. درکل، از زمان تشکیل نخستین سلسلهٔ ایرانی توسط مادها تا تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران، بیش از بیست سلسلهٔ حکومتی بر این کشور حکم راندند.

نکتهٔ اساسی در این‌جا این است که ویژگی اصلی «تمامی حکومت‌های پادشاهی» در تاریخ ایران استبدادی بودن آنهاست. در این الگوی حکومتی، عنصر قدرت سیاسی قطبی بود و تمام قدرت‌ها در دست شخص شاه قرار داشت. وی حاکم جان و مال و ناموس مردم و تمام کارگزارانش بود. از حیث روان‌شناختی، شاه در ذهنیت جامعه، مظهر قدرت و بعضاً تقدس و عنصر اصلی جامعه بود و مردم از بیم قهر وی، همواره در ترس و اضطراب به سر می‌بردند (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۴۳۹، ۲۰۴، ۲۴۶؛ قاضی‌مرادی ۱۳۸۰). نکتهٔ دیگر این که مقولهٔ «فره ایزدی» نیز به‌عنوان یک عنصر مشروعیت‌بخش الهی به پادشاهان ایرانی از گذشته‌های دور در تاریخ ایران مطرح بوده است. «در اندیشهٔ ایرانشهری، شاه آرمانی دارای فره ایزدی بود و به‌عنوان انسان خداگونه نماینده و برگزیدهٔ خدا بر روی زمین به‌حساب می‌آمد» (گارثویت ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵). با ورود اسلام به ایران نیز مفهوم «شاه آرمانی» بهره‌مند از عنایت الهی هم‌چنان ادامه یافت (شعبانی ۱۳۸۶: ۱۹۸-۱۹۹؛ جعفری و شعبانی مقدم ۱۳۹۴: ۳۶). به‌طور کلی، حاصل این ویژگی‌های حکومت در ایران ایجاد و نهادینه‌شدن فرهنگ سیاسی تابعیت و غیرمشارکتی بوده است. پس از وقوع انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی در ایران تأسیس شد؛ نظام سیاسی‌ای که مبتنی بر مبانی اسلام و مذهب شیعه بود و بر فرایند هویت‌یابی جامعهٔ ایران تأثیر فراوان گذاشت. «این ساختار سیاسی با درهم‌آمیختن مفهوم ولایت فقیه در رأس، چهرهٔ تازه‌ای از مفهوم حکومت را در سرزمین ایران به نمایش درآورده است» (کریمی‌فرد ۱۳۸۸: ۱۶۵).

## ۵.۴ فرهنگ ایرانی

فرهنگ ایران را می‌توان محصول عملکرد تاریخی و بلندمدت نیروهای فرهنگ‌ساز ملت ایران در قلمرو گستردهٔ آن دانست (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۱۹۵). این فرهنگ مجموعهٔ مشترکات و ساخته‌های معنوی و مادی ملت [ایران] است که محتوای آن در طول تاریخ فراهم شده و شکل گرفته است. این شکل را «وجدان» یا «روح» جامعه [ی ایران] به آن بخشیده است.

این فرهنگ مستقیماً با تقدیر تاریخی و زیربنای اجتماعی ویژه آن پیوندی علت و معلولی و رابطه‌ای منطقی و متقابل داشته است. جامعه تاریخی ایران همیشه هم فرهنگ خاص خود و هم تمدن خود را داشت (شعبانی ۱۳۹۲: ۱۸۵).

کثرت اقوام و ملی که از دیرباز با ساکنان کشور در تماس بوده‌اند و شیوه‌های معاش، سلوک، تفکر، و عمل خود را به درون جوامع ایرانی راه داده‌اند باعث شده است که راه‌ورسم‌های بیگانه جایی برای حضور و نفوذ پیدا کند و همراه با عمل‌ها و عکس‌العمل‌های دائمی مردمی که خواه‌ناخواه با آنان در اصطکاک، مجادله، برخورد، و آمیزش بوده‌اند تغییر و تحول یابد. اما این‌گونه تحولات کوچک و بزرگ، به دلایل تاریخی، نتوانسته است بنیادهای اساسی اجتماعی را متزلزل کند و هویت واقعی ملت ایران را تغییر دهد (همان). هم‌چنین تنوع اقلیمی و آب‌وهوایی فلات ایران و مناسبت آن با زندگی ایلی در جهت تنوع معیشت، به برخورد فرهنگ‌ها و حتی یک‌دست‌نبودن چهره‌ظاهری ایرانیان مدد رسانده است. این آمیختگی اقوام و نژادها موجب رنگارنگی فرهنگ ایرانی شده است (مفتخری ۱۳۹۲: ۹۵).

اما به‌رغم این تنوع و تحول مداوم، یک جریان گسترده فرهنگی بر این قلمرو حاکم بوده است که در عین کثرت ظاهری، وحدت درونی آن موجب شده است که هویتی کم‌وبیش یک‌پارچه از ایرانیان در فرایند تاریخی ترسیم گردد. مکانیزم این وحدت و یک‌پارچگی در برابر فشارهای مختلف عبارت از فرهنگ باز و گزینش حساب‌شده عناصر بیگانه و سازگاری خلاق با محیط و فشارهای پیرامونی بود که موجب بقا و حفظ هویت ایرانی شد (همان).

به‌طور کلی، فرهنگ ایران دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را از فرهنگ‌های نواحی پیرامونی مستثنا ساخته (حافظ‌نیا ۱۳۹۳: ۱۹۵) و نقش مؤثری در شکل‌دهی به هویت ملی ایران داشته است. روی‌هم‌رفته، می‌توان آثار ادبی ایرانی، هنر و معماری ترکیبی، آثار باستانی، مفاخر و مشاهیر ملی، و آداب و رسوم را عناصر اصلی ساختار فرهنگی ایران برشمرد (همان: ۲۱-۲۳).

#### ۶.۴ زبان فارسی

هویت ملی در ایران همواره با زبان فارسی پیوند ناگسستنی داشته است (مسکوب ۱۳۷۳).  
درواقع،



اغراق نیست گفته شود که [یکی از اصلی‌ترین راه‌های] سنجش ایرانیّت هر فردی میزان نسبت، علاقه، آشنایی و سلوک آن شخص با زبان و ادبیات فارسی می باشد. امروزه آن چنان نسبت و پیوند مستحکمی بین هویت ایرانی و موارث زبان فارسی برقرار است که می‌توان گفت تار و پود هویت امروزی ایرانیان با مایه‌های این زبان درآمیخته است (قبادی ۱۳۸۸: ۴۸).

زبان فارسی همواره عاملی وحدت‌بخش و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای تمدن و فرهنگ ایرانی مطرح بوده است.

زبان فارسی از خانوادهٔ زبان‌های «هند و اروپایی» است. زبان «هند و ایرانی» شاخه‌ای از زبان هند و اروپایی است که میان نیاکان هندیان و ایرانیان مشترک بود و بعدها به دو شاخهٔ ایرانی و هندی تقسیم شد. زبان رایج ایران در دوران هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان، به‌ترتیب فارسی باستان، پارسی یا پهلوی اشکانی، و پهلوی بوده است. اما با ورود اسلام به ایران، زبان رایج در ایران، به تدریج، رو به تحول گذاشت [و در نتیجه ترکیب با زبان عربی]، به فارسی دری (فارسی امروزی) تبدیل شد (لک ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۲). زبان فارسی در دوران گذار از ایران باستان به ایران بعد از اسلام هم‌چنان زبان عموم جامعهٔ ایران بود و اگرچه از سال ۸۰ هجری به‌عنوان زبان دیوان خلافت، جای خود را به زبان عربی داد، پس از دو قرن بار دیگر به شیوه‌های مختلف رسالتش را در نگه‌داری هویت تاریخی و فرهنگی ایران به‌نمایش گذاشت و پس از اندکی به زبان مکتوب ایران تبدیل شد (احمدی ۱۳۹۰: ۳۹۰-۳۹۱).

به‌طور کلی، از آن‌جاکه تمامی میراث ادبی، تاریخی، عرفانی، دینی، و فلسفی اندیشهٔ ایرانی و نیز اکثر کتاب‌های نظم و نثر مربوط به تاریخ و اساطیر ایران به زبان فارسی نوشته شده است، این زبان را می‌توان یکی از ارکان عمدهٔ هویت ملی ایران و تداوم آن به‌شمار آورد (همان: ۳۹۰). زبان فارسی علاوه بر آن‌که بخشی از هویت اکثریت ایرانیان است، تاریخی گران‌بار از دستاوردهای هنری، عاطفی، عقلی، احساسی، و اهداف مشترک است که به هم‌پستگی روانی [اکثریت] ایرانیان مستقر در پهنهٔ قلمرو ایران منتهی شده است. این زبان ملی وسیلهٔ مؤثری در پیوند ایرانیان با تاریخ و تمدن ایرانی و نیز با یک‌دیگر است (میرمحمدی ۱۳۹۰: ۱۷۴). زبان فارسی توانسته است در خلق شاهکارهای ادبی و هنری و اشاعهٔ فرهنگ و تمدن ایرانی طی سده‌های متمادی نقش قابل‌توجهی ایفا کند (مدرسی ۱۳۹۴: ۱۲). اشعار و سروده‌های شعرای بزرگ ایرانی مانند فردوسی، خیام، حافظ، سعدی، و ... به‌نحو شایسته‌ای رسایی زبان فارسی را بیان و به تقویت و استمرار هویت ملی ایران کمک کردند.

#### ۷.۴ اسطوره‌های ملی - ایرانی

ادبیات و روایات اسطوره‌ای سهم عمده‌ای در ایجاد هم‌بستگی ملی در ایران داشته‌اند. داستان‌های اسطوره‌ای به‌عنوان میراثی هویت‌بخش از نسل‌های پی‌درپی توسط افراد، دستگاه‌ها، و نهادهای متعدد سینه‌به‌سینه نقل شده و امروزه به یکی از عناصر قوام‌بخش هویت ملی ایران مبدل شده‌اند. اگر از [بسیاری از] ایرانیان درخصوص ملیت و نقش اسطوره‌ها در تکوین هویتشان سؤال شود، احتمالاً به داستان‌های اسطوره‌ای مانند سیاوش، اسفندیار، رستم، سهراب، جمشید، فریدون، کیومرث، و ... اشاره می‌کنند و هویت ایرانی را به آن اسطوره‌ها نسبت می‌دهند. به‌طور کلی، مجموع میراثی که در قالب روایات ملی، اساطیر دینی، و ویژگی‌ها و اعمال پادشاهان و امیران، سرگذشت پهلوانان، شرح لشکرکشی‌ها، و ... منتقل شده و به زمان حال رسیده‌اند روایاتی هستند که اساس آن‌ها تاریخ، شکل آن‌ها داستان، و روش آن‌ها اساطیری است که بخش اعظم ادبیات، فرهنگ، و هنر ایرانیان را به خود اختصاص داده و نقش برجسته‌ای در تمیز ایرانیان از دیگران ایفا کرده‌اند (نصری ۱۳۸۷: ۱۵۶-۱۵۸).

شناخت جهان‌شناسی دورهٔ ودایی از مستلزمات ورود به اندیشه‌های مُضَمَر در اسطوره‌های ایرانی است. عصر ودایی به دوره‌ای گفته می‌شود که آریایی‌های ایرانی و هندی با هم می‌زیستند یا تازه از هم جدا شده بودند. آریایی‌های کهن پدیده‌های طبیعی را تجسم یکی از خدایان می‌دانستند که در سرنوشت انسانی تأثیر می‌گذارند. در اندیشهٔ ایرانیان باستان، قلمرو انسان، جامعه، و طبیعت از یک‌دیگر بازشناخته نمی‌شدند. به‌باور آنان، تجارب انسانی از معبر حوادث کیهانی به ادراک درمی‌آید. در چنین ساختاری، جهان نظم از پیش تعیین‌شده‌ای داشت و این نظم سراسر عالم هستی را به هم پیوند می‌داد و ظلم و دروغ عوامل برهم‌زنندهٔ آن به‌شمار می‌آمدند. در اندیشهٔ ایران باستان، یکی از نمادهای اصلی نظم کیهانی بر روی زمین مقولهٔ «شاهی آرمانی» است که دارای دو جنبهٔ الهی و شهریاری بوده و ناظر بر حسن کارکرد نظم کیهانی بر روی زمین است (دیلیم‌صالحی ۱۳۸۵: ۹-۱۵).

پادشاهان ساسانی اولین کسانی بودند که فرمان اسطوره‌پردازی دادند. بدین ترتیب، با ذکر داستان آفرینش نخستین انسان و نخستین پادشاه، پیوند زدن میان سلسله‌های پیشدادی و کیانی و پیدایش ایران با سلسله‌های تاریخی اشکانی و ساسانی، یک قبالهٔ تاریخی برای دولت ساسانی به‌وجود آمد. پس‌از آن نیز با تطبیقی که بین ادبیات پهلوانی و چهره‌های اسطوره‌ای ایرانی و چهره‌های واقعی و اقطاب اسلامی و شیعی صورت گرفت، این روند ادامه یافت و همواره مدد رسان هویت ایرانیان گردید (خواجه‌سروی ۱۳۸۹: ۱۲).

نکته‌ای که می‌باید در این‌جا به آن توجه داشت این است که درکنار اسطوره‌ها، سروده‌ها، و متون حماسی نیز نقش مهمی در روایت و ثبت وقایع تاریخی و تکوین هویت ایرانی داشته‌اند. این سروده‌ها و متون، که قدیمی‌تر از اسطوره‌ها هستند، مجموعه‌ای از تخیلات شاعرانه و وقایع تاریخی‌اند. ملاک و شاخصه هویت ایرانی در حماسه‌ها نیز عبارت از داد، خرد، و راستی است. شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر منظوم حماسی در ایران است که در فرایند تکوین هویت ملی ایران و استمرار تاریخی آن جایگاه ممتازی دارد (دیلیم صالحی ۱۳۸۵: ۱۵-۲۲؛ نصری ۱۳۸۷: ۱۵۹). این اثر در واقع خلاصه اندیشه و حکمت ایران باستان و تجلی ذوق و تکامل تخیل ذهنیت ایرانی است که در گذر تاریخ شکل گرفته و در آن جاویدان شده است (استوار ۱۳۹۴: ۶۰۱).

#### ۸.۴ عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی

عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی نیز از جمله ویژگی‌های اساسی ایرانیان در طول تاریخ هستند و جایگاه مهمی در هویت ملی ایران دارند.

عدالت‌خواهی عنصری است که جامعه ایرانی براساس نمادهای دینی و مفاهیم ادراکی خود، که مربوط به دوران قبل از اسلام هستند، همواره به آن پایبند بود (مصطفی‌نژاد ۱۳۸۸: ۴۰۱-۴۰۲). این عنصر از اهداف اصلی بسیاری از جنبش‌های ایرانی در طول تاریخ بوده است. عدالت از مبانی اصلی اندیشه سیاسی در ایران باستان بود. در این دوره و در اندیشه زرتشتی، «عدالت» صفت اهورامزدا بود (فیروزآبادی و نوری ۱۳۹۱: ۹۲). براساس روایت‌ها، آن‌گاه که کوروش بابل را گشود و در آن‌جا برابری همه مردمان ساکن در امپراطوری هخامنشی را فرمان داد، عدالت را در آن بنیاد گذارد. بسیاری بر این باورند که کوروش سیاست مبتنی بر دادگری را از سنت ریشه‌دار و کهن ایرانی در زمینه رفتار پادشاهان اخذ کرد؛ این‌که او سنت حکومت متکی بر دادگری و تحمل دیگران را از مادها به ارث برد. آن‌گاه که نوبت به ساسانیان رسید، خسرو انوشیروان در مقامی قرار گرفت که مفهوم عدل را به اوجی تازه رساند (مجتهدزاده ۱۳۸۷: ۱۶۶، ۲۱۸). در دوره ساسانی، شاهد برخی جنبش‌های سیاسی و اجتماعی عدالت‌خواهانه مانند مزدکیه هستیم که دعوی خود را از وجود بی‌عدالتی حاکم بر کشور ایران می‌گرفتند (قزلسفلی و فرخی ۱۳۹۲: ۴).

بعد از مواجهه ایرانیان با اسلام نیز روحیه عدالت‌خواهانه ایرانیان باعث گرایش بسیاری از آنان به دین جدید شد که بر برقراری عدالت در جامعه تأکید داشت. در واقع،

می‌توان گفت «در نتیجه درهم آمیزی فرهنگ ایرانی و اسلامی، عدالت ایرانی در اسلام چهره گشود» (همان). گرایش ایرانیان به عدالت با پذیرش مذهب تشیع جان تازه‌ای گرفت (فیروزآبادی و نوری ۱۳۹۱: ۹۲).

در سراسر تاریخ اسلامی ایران، عارفان، اندیشمندان، و ادیبان حاکمان جامعه را به عدالت‌گری در میان مردم می‌خواندند. گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، اندرزنامه‌هایی چون اخلاق‌ناصری از خواجه نصیر طوسی و سیاست‌نامه از خواجه نظام‌الملک و ... حاکمان را به برقراری عدالت در جامعه دعوت کرده‌اند (مجتهدزاده ۱۳۸۷: ۱۶۷-۱۶۶). هم‌چنین می‌توان از نهضت سربداران، که از مهم‌ترین جنبش‌های ایرانی عدالت‌خواه مخالف مغولان بود، نیز یاد کرد (نجمی و قره‌چاقی ۱۳۹۴).

در دوره قاجار و عصر مشروطه نیز جامعه ایران بیش از هر چیز خواستار تأسیس عدالت‌خانه بود تا بدین وسیله قدرت استبدادی قاجارها تحدید گردد (مجتهدزاده ۱۳۸۷: ۱۶۷؛ کینا ۱۳۸۴). در دوران انقلاب اسلامی نیز ایرانیان در پی دستیابی به عدالت از راه حاکمیت نظام مردم‌سالارانه بودند (مجتهدزاده ۱۳۸۷: ۱۶۷)؛ اما وضعیت عدالت در ایران امروز گویای عدم تحقق کامل خواست عدالت‌خواهانه انقلابیون است.

حق‌جویی نیز عنصر دیگری است که در طول تاریخ بر همه ابعاد زندگی ایرانیان سایه افکنده است، به طوری که اکثر آن‌ها به منظور دفاع از اعتقادات و کنش‌هایشان به مفهوم حق و حقیقت متوسل می‌شدند. به طور کلی،

خصوصیات اقلیم‌های گرم و خشک و بیابان‌های سوزان و لایتناهی با آسمان‌های پر از ستاره و خیال‌انگیز، هم‌راه با این حقیقت که در درازنای زمان، اکثریت مردم از راه گله‌داری و کشاورزی امرار معاش می‌کرده‌اند و همواره چشم به آسمان و نزولات جوی داشته‌اند، [بسیاری از] ایرانیان را در طول تاریخ، مردمی حق‌شناس و حق‌جو بار آورده‌اند. ایرانیان در طول تاریخ چنین دریافته‌اند که اصل و مبدأ همه خوبی‌ها به خداوند مربوط و متصل است و اراده خداوندی را برای تعیین سرنوشت در روز داوری به یاری می‌طلبند (شعبانی ۱۳۸۶: ۹۷، ۹۹).

این‌که در مبادی اعتقادی انسان ایرانی، خیر و شر، خوبی و بدی، و ... در تعارض دائمی با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند بدین معنی است که در اندیشه آنان، جای وسیعی به نمایش رفتار و گفتار و پندار ناصواب اختصاص یافته است و از منظر عام، پاکی و ناپاکی، درستی و نادرستی، راستی و کژی، و همه اضداد دیگری که در جهان معنا تحقق می‌یابند مفاهیم

صوری پایداری پیدا کرده‌اند. انسان ایرانی خود را ملزم دیده است که از تاریکی پرهیزد و از تبه‌کاری دوری گزیند و با نگرشی برتر از حوادث ناموفق و بلایای روزمره، جانب حق را نگاه دارد. چنین انسانی دریافته است که همواره از ستم‌کاری و شقاوت‌پیشگی احتراز کند (همان: ۸۴). به‌طور کلی، حق‌جویی ایرانیان در صحنه داخلی در اصل «آزادی» و در صحنه خارجی در اصل «استقلال» قابل مشاهده است. به‌عبارتی، ایرانیان از مؤلفه حق‌جویی در طول تاریخ به‌عنوان اهرمی برای مقاومت در برابر استبداد و ظلم حاکمان داخلی و مداخلات و زورجویی قدرت‌های خارجی استفاده می‌کردند.

درباره عنصر آزادی‌خواهی، هرچند می‌توان سابقه آن در جامعه ایران را در گذشته‌های دور مشاهده کرد، شکل‌گیری آن به‌معنای مدرن به دوره قاجاریه باز می‌گردد. در این دوره بود که اندیشه آزادی یا لیبرالیسم (به‌عنوان یکی از شاخصه‌های جامعه مدرن غربی) توجه ایرانیان، به‌ویژه روشن‌فکران، را به خود جلب کرد (رفعتی‌پناه مهرآبادی و سلیمانی دهکردی ۱۳۹۵: ۹۸؛ بنگرید به حسینی فر ۱۳۹۶).

نکته اساسی در این‌جا این است که ورود اندیشه آزادی‌خواهی به ایران تالی نیاز داخلی در کشور و رهایی از استبداد بود. این اندیشه نقش مهمی در شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی مشترک در نزد مشروطه‌خواهان داشته است. به‌طور کلی، ضرورتی که ایرانیان آن زمان برای قانون‌مندکردن رفتار پادشاه مستبد و تعدیل قدرت مطلقه او احساس می‌کردند آنان را به سوی بساختن نهادهایی چون پارلمان، شورای دولت، احزاب، و ... هدایت کرد. در آرای طرف‌داران مشروطه، قانون‌ضامنی برای تأمین آزادی‌های انسان بود (لطفی‌نژاد ۱۳۸۶).

در مراحل بعدی مشروطه، تفسیرهای متضادی از آزادی مطرح شد که بعضاً با اهداف اولیه قیام منافات داشت. عده‌ای مفهوم غربی آزادی را ترویج می‌کردند و اسلام را مغایر با آن برمی‌شمردند. گروهی با سوءاستفاده از مفهوم آزادی به هتک حرمت و فحاشی نسبت به رقیبان و ضرب‌و‌شتم و ترور و اعدام مخالفان خویش می‌پرداختند. در پی بروز این نابه‌سامانی‌ها، برخی از رهبران مذهبی جنبش مشروطه به مبارزه با آزادی‌خواهان غرب‌گرا برآمدند و برخی نیز کوشیدند با تبیین مفهوم آزادی زمینه سوءاستفاده از آن [یا مخالفت با این واژه] را از بین ببرند (حشمتی ۱۳۸۳).

هم‌چنین علاوه بر عامل داخلی استبداد حکومتی، عامل خارجی، یعنی مداخلات بیگانگان در امور داخلی ایران در ادوار مختلف تاریخی، نیز در گرایش ایرانیان به آزادی‌خواهی و رهایی از سلطه آنان نقش اساسی داشته است. بر این اساس است که می‌توان جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی را راه‌بردی برای رهایی از سلطه

بیگانگان و دستیابی به آزادی و استقلال دانست. البته یکی از اهداف اصلی انقلاب مشروطه نیز رهایی از سلطه بیگانگان بوده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ایران در سیر تحول تاریخی اختصاص داشته است. در این جا عنوان شد که هویت ملی ایران هویتی قدمت‌دار و تاریخی است که قرن‌ها پیش ایجاد شده و توانسته است پایداری و پویایی و سیالیت خویش را در سیر تحولات تاریخی و در پهنه سرزمینی ایران حفظ کند و تداوم بخشد. هم‌چنین اشاره شد که امروزه هویت ملی ایران هویتی ترکیبی است که در سیر تحول و شکل‌گیری تاریخی‌اش از سه منبع ایران باستان، اسلام، و مدرنیته تغذیه کرده است. نکته مهم از نگاه این پژوهش این بود که در فرایند تاریخی، مؤلفه‌های مهمی در شکل‌گیری و استمرار هویت ملی ایران نقش داشته‌اند که سرزمین ایران، تاریخ طولانی و کهن، دین (به‌ویژه اسلام)، میراث سیاسی و حکومت، فرهنگ غنی و پویا، زبان فارسی، اسطوره‌های ملی-ایرانی و عناصر عدالت‌خواهی، حق‌جویی، و آزادی‌خواهی اصلی‌ترین آن‌هاست. این مؤلفه‌ها در طول تاریخ، تحولات خاصی ایجاد کردند و به‌عنوان سنگ‌بنا و ستون‌های مستحکم بنای ایرانی قوام یافتند و صلابت خود را به‌عنوان مهم‌ترین نشانه‌های ایرانی‌بودن در فرایند بحران‌های گوناگون به‌آزمون گذاشتند. مؤلفه‌های مذکور جامعه ایرانی را از گذشته‌های دور تا امروز از هویت واحدی برخوردار ساختند و تمامی تحولات کوچک و بزرگی را که در زندگی ملت ایران رخ داده در نظم معینی سمت داده‌اند. به‌طور کلی، امتیاز برجسته مؤلفه‌های هویت ملی ایران آن است که موجب اشتراک و ارتباط ایرانیان امروز با نیاکان و هم‌عصرانشان و نیز دل‌بستگی آنان به هویت ملی‌شان می‌شوند.

## کتاب‌نامه

- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، «هویت ایرانی در گستره تاریخ»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۱۵.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، «دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟»، در: ایران، هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت ملی ... (عبدالرحمن حسنی فر و مجید عباس‌زاده مرزبالی) ۵۳

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس.
- استوار، مجید (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر ابعاد نمادین جهان ایرانی بر ذهنیت ایرانیان»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۵، ش ۳.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمه و تدوین حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۳)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳ الف)، *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳ ب)، «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی» (مصاحبه)، در: *گفتارهایی در هویت ملی ایران*، به‌کوشش داود میرمحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۳)، *تمدن ایرانی - اسلامی؛ از افول تا احیا*، تهران: تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۵)، *موانع توسعه فرهنگی در ایران*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- جعفری، علی‌اکبر و عادل شعبانی مقدم (۱۳۹۴)، «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر»، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، ش ۲۶.
- حاجبانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۵.
- حاجبانی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: سمت.
- حسینی فر، عبدالرحمن (۱۳۹۶)، *ما و لیبرالیسم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حشمتی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، «مفهوم‌شناسی آزادی در عصر مشروطیت»، ماه‌نامه معرفت، ش ۸۶.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «امام خمینی (ره) و بازسازی هویت ملی ایرانی»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۴۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری (۱۳۹۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی‌نژاد*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۵)، «اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۲۷.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱)، *هویت ملی*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، *معرکه جهان‌بینی‌ها*، تهران: احیاء کتاب.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶)، *مشکله هویت ایرانیان امروز*، تهران: نشر نی.

- رفعتی پناه مهرآبادی، مهدی و کریم سلیمانی دهکردی (۱۳۹۵)، «بازخوانی مفهوم آزادی در مطبوعات مشروطه (۱۳۲۴-۱۳۲۷ ق)»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۳۰.
- رمضان‌زاده، عبدالله و محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۸۷)، «هویت ایرانی و چندگانگی قومی»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۳۳.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۰)، «نقش دین در هویت‌بخشی به ایرانیان (عصر باستان)»، در: دین و هویت، تهران: تمدن ایرانی.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹)، «هویت ملی ایرانیان»، فصل‌نامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹)، جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سلیم، محمدنبی (محسن) (۱۳۹۰)، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران‌زمین، تهران: جامی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، «گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ش ۲۰.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶)، ایرانیان و هویت ملی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲)، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران: قومس.
- قاسمی، حاکم (۱۳۹۰)، «هم‌بستگی ملی در کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، مورد مطالعه: کتاب‌های فارسی»، در: نهادهای اجتماعی و هم‌بستگی ملی در ایران، تهران: تمدن ایرانی.
- قاسمی، علی‌اصغر و غلامرضا ابراهیم‌آبادی (۱۳۹۰)، «نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران»، فصل‌نامه راه‌برد، ش ۵۹.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۰)، استبداد در ایران، تهران: اختران.
- قالیباغ، محمدباقر و محمدهادی پوینده (۱۳۹۰)، «تبیین جغرافیایی بنیادهای هویت ملی (مطالعه موردی: ایران)، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۴۵.
- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۸)، «ادبیات فارسی و هویت ایرانی؛ چالش‌ها و راهبردها»، در: زبان فارسی؛ چالش‌ها و راهبردها (پژوهش‌نامه ش ۳۵)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- قرلسفلی محمدتقی و سمیه فرخی (۱۳۹۲)، «مؤلفه‌های ایرانی - اسلامی عدالت در عصر جهانی»، ارائه‌شده در: دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت.
- قنبری برزبان، علی و فروزنده جعفرزاده‌پور (۱۳۹۰)، «قدرت هویت ملی در میان ایرانیان»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۴۸.
- کبیری، افشار (۱۳۸۹)، «بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران»، در: کنکاشی در هویت ایرانی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۸۸)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مؤلفه‌های هویت ملی»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۲.



- کیخا، نجمه (۱۳۸۴)، «عدالت‌خواهی در نهضت مشروطه‌خواهی»، فصل‌نامهٔ علوم سیاسی، ش ۲۹.
- گارثویت، جین رالف (۱۳۸۷)، *تاریخ سیاسی ایران: از شاهنشاهی تاکنون*، ترجمهٔ غلامرضا علی‌بابایی، تهران: اختران.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷)، *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دورهٔ صفویه*، تهران: تمدن ایرانی.
- لطفی‌نژاد، روح‌الله (۱۳۸۶)، «مشروطیت و لیبرالیسم؛ قانون به‌مثابهٔ آزادی»، فصل‌نامهٔ ره‌آورد سیاسی، ش ۱۵.
- لقمان‌نیا، مهدی و احمد خامسان (۱۳۸۹)، «جایگاه هویت ملی در نظام آموزش و پرورش ایران»، فصل‌نامهٔ تحقیقات فرهنگی، دورهٔ س ۳، ش ۲.
- لک، منوچهر (۱۳۸۴)، «بازتاب کارکرد هویت‌بخش زبان فارسی در شعر؛ مطالعهٔ موردی سبک خراسانی و عراقی»، در: *گفتارهایی دربارهٔ زبان و هویت*، تهران: مؤسسهٔ مطالعات ملی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، *دموکراسی و هویت ایرانی*، تهران: کویر.
- مدرسی، فاطمه (۱۳۹۴)، *زبان فارسی در گسترهٔ تمدن ایران‌زمین*، تهران: تمدن ایرانی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آئینه.
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۸۸)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: نشر فرهنگ صبا.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۲)، «ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی»، *دوفصل‌نامهٔ جستارهای تاریخی*، س ۴، ش ۲.
- مقصودی، مجتبی و بابک ارسیا (۱۳۹۰)، «جایگاه گردش‌گری در تعمیق هم‌بستگی ملی در ایران»، در: *نهادهای اجتماعی و هم‌بستگی ملی*، تهران: تمدن ایرانی.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، *ایران در قرون وسطی*، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- میرمحمدی، داود (۱۳۹۰)، «عوامل انسجام‌زا و تداوم‌بخش فرهنگ و تمدن ایرانی، با تأکید بر نقش آفرینی اقوام ایرانی»، در: *نهادهای اجتماعی و هم‌بستگی ملی*، تهران: تمدن ایرانی.
- میری، سیدجواد (۱۳۹۷)، *تأملی دربارهٔ ایران: واکاوی هویت، ملیت، ایرانی‌ت و سیاست‌گذاری‌های زبانی*، تهران: نقد فرهنگ.
- نجفی، موسی (۱۳۸۷)، *تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان (کرسی نظریه‌پردازی)*، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی: هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و مناظره.
- نجفی، شمس‌الدین و سعیده قره‌چاقی (۱۳۹۴)، «واکاوی مفاهیم ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی در نهضت شیعی سرداران خراسان»، فصل‌نامهٔ *جندی‌شاپور* دانشگاه شهید چمران اهواز، س ۱، ش ۴.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷)، *مبانی هویت ایرانی*، تهران: تمدن ایرانی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Parekh, Bhikhu (2008), *The Politics of Identity: Political Principle for an Interdependent World*, New York: Palgrave Macmillan.
- Poole, Ross (2003), *National Identity and Citizenship*, in the Martin Lins, *Identities*, U. K. Blackwell Publishing.
- Smith, Antony (2000), *The Nation in History; Historiographical Debates about Ethnicity and Nationalism*, Polity Press.
- Woodward, Kath (2000), *Questioning Identity: Gender, Class, Nation*, London: Routledge.